

هنرمند پیشکسوت در ح

صنایع دستی کرمان به نام شه

دوره رونق پته‌دوزی در کرمان رو به افول می‌رود



محمد لطیف کار



که صنایع دستی را به نام کرمان ارائه نمی‌کند. اما مطمئناً او ارزان نمی‌خرد و زمان خرید، محصول تولید شده را به قیمت می‌خرد. دربارهٔ فرش هم، معتقد آن زمان، همان افرادی که سرمایه‌گذاری کردند باعث رونق فرش شدند، طراحان را به خدمت گرفتند و تجارت فرش را رونق دادند. اما زمانی که آن‌ها حذف می‌شوند، می‌بینیم تولیدکننده‌هایی که در سراسر استان پراکنده بودند دیگر هیچ‌وقت نمی‌توانند تولیدات خود را به بازارهای داخل و خارج عرضه کنند و به دنبال آن، فرش دچار مشکلاتی می‌شود. استثمار سرمایه‌گذاران البته باید نقد شود، اما نباید مشکل فرش را مربوط به آن‌ها دانست، اتفاقاً باید در همهٔ رشته‌ها سرمایه‌گذار باشد، و سود هم ببرد، مگر غیر از این است؟

من در صحبت‌هایم به این موضوع اشاره کردم. این که کسی سرمایه‌گذاری کند و سود ببرد نه تنها بد نیست که خیلی هم عالی است، این کار یک حمایت از هنرمند است که نتیجهٔ خیلی خوبی می‌تواند داشته باشد. اما در جایی مانند کرمان، رابطه یک‌طرفه تعریف می‌شود. اگر رابطه‌ای تعریف شود که در آن منفعت تولیدکننده و سرمایه‌گذار، هر دو لحاظ شود، خیلی عالی است، اما اگر رابطه‌ای تعریف شود که این وسط بیشتر منفعت متعلق به سرمایه‌گذار باشد و تولیدکننده در حدی دریافت کند که فقط زنده بماند، درست نیست. در بسیاری از جاها ما این رابطه را شاهد بودیم و لطمه هم وارد شده است. مساله سر این است که می‌توان سازوکاری پیدا کرد، به شکلی که تحوّل در صنایع دستی کرمان صورت بگیرد.

این سازوکار چیست؟ در گذشته سرمایه‌گذاران عمده‌ای در حوزهٔ سال یا فرش فعالیت می‌کردند و ده‌ها کارگاه هم داشتند که کار تولید می‌کردند. اما الان چنین افرادی وجود ندارند.

نه این‌طور نیست، سرمایه‌گذار وجود دارد. زمانی که شالبافی در کرمان رونق داشت چه کسانی شالبافی می‌کردند؟ بافنده‌ها از یک قشر ضعیفی بودند که امکان درآمدزایی برای خودشان را نداشتند و چاره‌ای نداشتند جز این که با هر قیمتی که به آن‌ها می‌گفتند، پشت دستگاه شالبافی بنشینند. مجبور بودند. اما در دورهٔ کنونی این اجبار را نداریم. بنابراین اگر بخواهیم به‌عنوان مثال صنعت شالبافی را رونق بدهیم، سرمایه‌گذار وجود دارد. باید یک سازوکاری پیدا بشود که آن سرمایه‌گذار سود ببرد و بافنده هم آن قدری سود ببرد که راضی باشد پشت کار بنشیند. الان ببینید چه کسانی پته می‌دوزند؟ هرچند در حال حاضر وضعیت پته رونق گرفته، اما به شما اطمینان می‌دهم که این رونق خیلی طول نمی‌کشد و به احتمال خیلی قوی ما در آیندهٔ نه چندان دور شاهد از بین رفتن پته خواهیم بود، مگر این که چاره‌اندیشی شود. زیرا کسانی که پته می‌دوزند، معمولاً آدم‌هایی از قشر فقیر هستند و راه دیگری برای کسب درآمد در اوضاع اقتصادی فعلی ندارند. در نتیجه فرد پته‌ای که دوخته شده را با قیمت خیلی پایین می‌فروشد. پته‌ای که دو هفته و گاه یک‌ماه روی آن کار می‌شود با قیمتی به فروش می‌رسد که با پول آن حتی پنج کیلو برنج هم نمی‌تواند بخرد، در نتیجه کیفیت پته به مرور زمان پایین می‌آید مگر این که عده‌ای باشند که فارغ از مسائل مالی، به جنبهٔ هنری پته نگاه کنند و سعی کنند این هنر را زنده نگه دارند که خوشبختانه یک گروه تشکیل شده است، اما این‌ها تا کجا می‌توانند ادامه

سلیقهٔ سایر مردم هم قرار نمی‌گیرند. به همین دلیل هنرمندان در جریان تولید با کیفیت، اما یکسان و یکنواختی قرار گرفته‌اند که ضربه‌زننده است.

وضعیت عرضه بسیار بدتر از تولید است. در تولید جای امیدواری بسیار زیادی وجود دارد، اما در زمینهٔ عرضه متأسفانه هیچ کاری برای آموزش هنرمندان صنایع دستی انجام نداده‌ایم که محصول خودشان را چگونه عرضه کنند. هنرمند این را نمی‌داند که البته مقداری طبیعی است، زیرا هنرمند باید تولید کند و مسألهٔ عرضه را کسان دیگری باید مد نظر داشته باشند و برای آن زمینه‌چینی کنند، به صورتی که هم مصلحت هنرمند حفظ شود و هم کسی که این خدمات را انجام می‌دهد فایده ببرد. الان یک رابطهٔ یک‌طرفه شده، یعنی هنرمند تولید می‌کند، کمترین میزان سود متعلق به هنرمند است و بیشترین میزان سود متعلق به دلای است که عمدتاً هم کرمانی نیستند. متأسفانه دستگاه‌های دولتی ما به‌خصوص میراث‌فرهنگی که متولی این موضوع است، برنامه‌ای برای آموزش هنرمندان ندارد که چطور کارشان را عرضه کنند. نهایت کاری که میراث فرهنگی انجام می‌دهد برگزاری یک‌سری نمایشگاه است که هزینهٔ برگزاری نمایشگاه‌ها معمولاً همیشه نه، از خود هنرمند گرفته می‌شود و فقط فضایی در اختیار آن‌ها قرار داده شده و گفته شده با این شرایط می‌توانید کارتان را عرضه کنید. اما هنرمند ما هیچ‌گونه آموزشی در این زمینه نمی‌بیند که کارش را به چه شکلی ارائه بدهد و به چه شیوه‌ای تولید کند که هدفمند باشد، و به همان آموزش‌هایی که در زمینهٔ تولید از استادش و یا در آموزشگاه‌ها فراگرفته و یا سینه‌به‌سینه به او رسیده اکتفا می‌کند و در نتیجه، افق روشنی جلوی چشم هنرمند باز نمی‌شود. با این که صنایع دستی الان در تمام دنیا ارزش و قیمت بالایی دارد ما شاهدیم که در کرمان، آن‌طور که باید و شاید نیست، و متأسفانه در بسیاری موارد، این را می‌بینیم و می‌فهمیم که صنایع دستی تولید کرمان در شهرهای دیگر و به نام شهرهای دیگر به فروش می‌رسد.

چه اشکالی دارد، اگر کسی در تولید صنایع دستی سرمایه‌گذاری می‌کند، کسانی هم باشند که آن را در بازارهای داخلی و حتی خارجی عرضه کنند؟

اگر توسط هنرمندان، تشکّل‌ها و شرکت‌هایی ایجاد شود که بتوانند این کار را انجام دهند و یا یک آدم کاربلد که کار را می‌شناسد و سرمایه هم دارد، این شرایط را به‌وجود بیاورد، خیلی عالی است. اما دلالت، صنایع دستی را از هنرمند ارزان می‌خرند و جاهای دیگر بفروش می‌رسانند و حتی به نام منطقه‌ای که تولید می‌شود هم به فروش نمی‌رسد. اینکه کسی کار را از هنرمند بخرد و جای دیگر بفروشد به شکلی که یک رابطهٔ برنده-برنده ایجاد شود، هم هنرمند برنده باشد و هم کسی که سرمایه‌گذاری کرده است، بسیار عالی است. اما رابطهٔ یک‌طرفهٔ برنده-بازنده در نهایت منجر به نابودی طرف بازنده و حتی خود برنده می‌شود. ما این قضیه را قبلاً هم داشتیم. در زمینهٔ فرش، یک زمانی کرمان بهترین فرش دنیا را تولید می‌کرد خیلی هم عالی بود، اما اگر تاریخ فرش را بخوانید متوجه می‌شوید که قالیبافان در بدترین شرایط زندگی می‌کردند، کمترین سود را می‌بردند و حقوق بسیار کمی به آن‌ها داده می‌شد و سود، متعلق به کسی بود که سرمایه را در اختیار آن‌ها قرار داده بود. در نهایت به این جا رسید که قالیباف برای این که تولید بیشتری داشته باشد و سود بیشتری ببرد، دست به تقلب در بافت فرش زد و نتیجهٔ آن، افت اعتبار جهانی فرش شد. به‌مرور زمان، وضعیت به‌گونه‌ای پیش رفت که دیگر کسی فرش کرمان را نخرید و نتیجهٔ آن صدمه‌ای بود که به همهٔ کسانی که دست‌اندرکار صنعت فرش بودند، وارد شد. اگر رابطهٔ برنده-بازنده در صنایع دستی حاکم بشود، هم هنرمند لطمه می‌خورد، هم کسی که سرمایه‌گذاری کرده و هم جامعه.

من نمی‌خواهم وارد این مقوله بشوم زیرا بحث گسترده است و وقت ما هم محدود؛ ولی شما اشاره کردید به این که دلالت، صنایع دستی را ارزان می‌خرند. اگر شخصی که تولیدکننده است می‌تواند جنسش را با قیمت بیشتری بفروشد، دلایلی ندارد که آن را به دلالت بدهد، حتماً اشکالی در عرضهٔ محصول تولیدی او وجود دارد و توانایی این را ندارد که خودش، این کار را انجام بدهد، در نتیجه شخصی که از بیرون آمده و در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده محصول تولیدی را می‌خرد. و البته آن اشکالی که شما اشاره کردید هم وارد است

استاد مهران رضاپور بیش از هر چیز به کارهای قلمزنی‌اش شهرت دارد. حالا حدود هفت ماه است با تاسیس کارگاه قلمزنی در بازار تاریخی قلعه‌محمود توانسته است سکوت دلهره‌آور این بازار را بشکند. عصر یک‌شنبه وقتی که برای دیدن او به آن‌جا رفتم از این که می‌دیدم کم‌کم این بازار جان می‌گیرد، خوشحال شدم. با این حال به گمان من تا روزی که این بازار به یک گذر واقعی صنایع دستی تبدیل شود و رفت‌وآمدهای زیادی در آن، جان بگیرد، هنوز خیلی راه طی نشده و کار ناتمام باقی مانده است.

امیدوارم حالا که رضاپور پیش‌قدم شده است، شهرداری و میراث‌فرهنگی و سایر نهادها مسئول او را تنها نگذارند، برای اتمام طرح احیاء این بازار تا دیر نشده، همتی بزرگ به خرج بدهند. باری؛ به بازار رفتم تا با استاد رضاپور گپ‌وگفتی داشته باشم. او علاوه بر تدریس در دانشگاه، در حوزهٔ نگارگری و تذهیب نیز فعال و صاحب‌نظر است، اما صنایع دستی و قلمزنی برای او چیز دیگری است. نگاه متفاوت و سرسخانه‌ای به صنایع دستی استان کرمان دارد. او در این بازار تاریخی با مشقت ایستاده است تا بلکه این بازار احیا شود و کرمان صاحب یک مرکزیت قوی دیگر در عرضهٔ صنایع دستی بشود. رضاپور در اینجا به آموزش و تولید کارهای هنری مشغول است. فرصت را غنیمت دانستم و با او دربارهٔ برخی مسائل صنایع دستی گپ‌وگفتی داشتم، که در ادامه می‌خوانید.

آقای رضاپور صنایع دستی کرمان به چه میزان برای گردشگران خارجی جذاب است یا به عبارت دیگر، فکر می‌کنید آن‌ها چقدر طرفدار صنایع دستی کرمان هستند؟

صنایع دستی کرمان در واقع پتانسیل خیلی قدرتمندی دارد که می‌تواند مطرح شود، اما نباید خودمان را گول بزنیم. متأسفانه در دهه‌های اخیر، جوی که بر صنایع دستی کرمان حاکم بوده به شکلی نبوده که هنرمندان این حوزه به فکر خلاقیت باشند و مقداری صنایع دستی خود را به‌روز کنند. در روش‌ها، شکل‌ها و حتی مواد اولیهٔ همیشگی باقی مانده‌اند و این مقداری دلزدگی ایجاد می‌کند. خصوصاً الان که خیلی جاهای روستای صنایع دستی کار می‌کنند و سعی می‌کنند کاربردهای جدید برای آن تعریف کنند و آن را از جنبهٔ تزئینی در بیاورند و جنبهٔ مفید بودن به آن بدهند، کرمان متأسفانه در این زمینه خوب عمل نکرده و به نظر من این خیلی زیاد به موقعیت صنایع دستی کرمان لطمه زده است. اما این پتانسیل خیلی قدرتمند در آن وجود دارد که این هنرها تبدیل به یکسری اشیاء کاربردی بشوند، به شکلی که هم جذاب باشند و هم برآورندهٔ یک نیاز در کسانی که می‌خواهند آن را بخرند، که این نیاز می‌تواند تزئینی باشد، یا یک نیاز کاملاً کاربردی. صنایع دستی کرمان این امکان را دارد، منتها جوی که الان وجود دارد، بچه‌های صنایع دستی قبل از این که دغدغهٔ مفید بودن هنر را داشته باشند، دغدغهٔ فروش را دارند و سعی می‌کنند روی کارهایی که راحت‌تر فروش می‌رود، سرمایه‌گذاری و تولید کنند که این به صنایع دستی لطمه زده است، و امیدوارم این جو، یک زمانی عوض شود.

صنایع دستی یک بخش تولید دارد و یک بخش عرضه؛ شما الان کرمان را در بخش تولید و عرضه چطور می‌بینید؟ آیا تولید فعلی، پاسخگوی نیاز کسانی که صنایع دستی کرمان را مطالبه می‌کنند، هست و سرمایه‌گذاری لازم در این زمینه انجام می‌شود؟ و عرضهٔ این محصولات در داخل و خارج استان چگونه است؟

همان‌طور که گفتم صنایع دستی کرمان پتانسیل خیلی بالایی دارد. تنوع صنایع دستی کرمان خیلی زیاد است، کارهای مختلفی در حال انجام است و با توجه به اقلیم کرمان، مواد اولیهٔ مختلف، از سنگ‌های قیمتی تا حصیر، در اختیار هنرمندان قرار دارد که شاید در جاهای دیگر به این وسعت و گستردگی نباشد. اما مشکلی که الان وجود دارد این است که متأسفانه ارتباط بین خریدار و فروشنده یا تولیدکننده، ارتباط خیلی کم‌رنجی است. برای این که در کرمان با وجود این که می‌تواند یک استان گردشگرپذیر باشد، صنعت گردشگری آن‌چنان رونقی ندارد و به دلیل دوری از مرکز و بسیاری از جاهای دیگر، هنرمندان صنایع دستی کرمان در جریان خواسته‌ها، نیازها و

بدهند. اقتصاد در هنر خیلی اهمیت دارد. اگر یک هنرمند از طریق کاری که انجام می‌دهد نتواند زندگی‌اش را بگذراند خواه‌ناخواه مجبور می‌شود آن را کنار بگذارد. وقتی اوضاع اقتصادی خوب نیست، دو حالت پیش می‌آید یا هنرمند مجبور می‌شود از کیفیت کارش بزند و در عوض سرعت کار را بیشتر کند که بتواند با تولید بیشتر هزینه‌هایش را در بیاورد، یا مجبور است آن قدر کیفیت را بالا ببرد تا قیمت بالا برود و برای او به‌صرفه باشد که در آن حالت، احتمال فروش محصول تولید شده، کمتر است. صنایع دستی کرمان در حال دچار شدن به یک چنین بن‌بستی است، اما راه برون‌رفت از این بن‌بست وجود دارد و می‌توان کاری کرد که همهٔ طرفین معامله، خریدار، فروشنده و سرمایه‌گذار که نقش واسطه را دارد، سود ببرند.

این راهی که شما می‌گویید، مخصوص کرمان است یا کل ایران؟

این مربوط به تمام ایران است، اما در کرمان و استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی، این قضیه یک مقدار جدی‌تر است به دلیل این که دولت در این زمینه سرمایه‌گذاری نکرده و یا برنامه‌ای پیاده نکرده که یک مدتی از هنرمند حمایت کند تا او بتواند جای خود را پیدا کند. زمینه‌های فروش اثر هنرمند هم فراهم نشده است. در حال حاضر تعداد زیادی تولیدکننده در کرمان در حال فعالیت هستند و زیبا هم کار می‌کنند. باید به این افراد در ابتدا آموزشی داده شود و اعلام کنند که بازار کشوری طالب یک نوع خاص از صنایع دستی کرمان است. هنرمند نمی‌تواند برای بازاریابی به آن کشور سفر کند، اما در خانه‌اش می‌تواند کار تولید را انجام دهد. باید یک تحقیقات این‌چنینی برای هنرمند انجام بدهند و اعلام کنند که این‌جا زمینهٔ فروش فراهم است و بعد، از سوی دیگر، هنرمند را حمایت کنند که بتواند با کمترین هزینه در نمایشگاه شرکت کند و در این نمایشگاه‌ها مشتری و ارتباطات خود را پیدا کند. زمانی که این ارتباط شکل گرفت دولت دیگر می‌تواند کاملاً پای خود را کنار بکشد و هنرمند وارد

